

مقام زن

زن بُود صورتگری بعد از خداوند جهان
زن فروغ چشم گردون است و الفت بیکران
زن لطیف است و ظریف است و شفیق و مهربان
سینه ی بی کینه و باران مهر آسمان
برعروج عشق او داده سلامش کهکشانشان
یک کمی ای مرد سراندر گریبانانت بمان

زن بُود زاینده ی پیغمبران بشمار
سوره ی مریم بخوان و النساء را باربار
تا زقرآن گریباید در دلت صبر و قرار
منصفانه نیست زن دیدن به چشم احتقار
چون خدا داده و را عز و وقار بیکران
یک کمی ای مرد سراندر گریبانانت بمان

ارزش این نخل بار آور نمیدانی چرا؟
قیمت این عطرجان پرور نمیدانی چرا؟
توصدق پنداری از گوهر نمیدانی چرا؟
گربدانی فرض یک شوهر نمیدانی چرا؟
یکدمی پرهیزکن از مُشت و از زخم زبان
یک کمی ای مرد سراندر گریبانانت بمان

گر نمی گردی شکر آخر چرا چون سم شدی
اینکه مردی اینقدر مغرور با استم شدی
توبه بطن مادرت کرمی بودی آدم شدی
می ندانستی چرا از علم و دانش کم شدی
چون نبودی زن نبوده رگزترا این جسم و جان
یک کمی ای مرد سراندر گریبانانت بمان

وقتی زن همسر شود باید به او همسر شوی
همچنان آئینه ی پاک و صفامنظر شوی
اوترا صهبای مهر و تو و را ساغر شوی
زن ترا مرغ محبت گشته اورا پر شوی
تو به بیرون رفته و زن پاسبان آشیان
یک کمی "فضلی" تو هم سردر گریبانانت بمان